

شکاف‌های اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های زیرین جامعه ایرانی

کوروش صالحی^{۱*}

(دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۷ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹)

چکیده

وجود شکاف‌های اجتماعی همواره در جامعه ساسانی باعث افزایش انفکاک و همچنین حرکت انفعالی لایه‌های زیرین جامعه و بروز مسئله گریز شد و موجبات سقوط ساسانیان را در یکی از مناطق حساس جنوب غرب آسیا فراهم آورد. این تحقیق که با استفاده از روش تاریخی و تحلیل نظریه شکاف و گریز در جامعه‌شناسی انجام شده، با طرح این سؤال پیش خواهد رفت که شکاف‌های اجتماعی در رخداد پدیده گریز از حکومت ساسانی و سپس سقوط جامعه ایرانی چه نقشی داشته است؟ و در پاسخ به این سؤال، فرضیه تحقیق بر این استوار است که شکاف‌های اجتماعی موجود در حکومت ساسانی باعث گریز لایه‌های متعدد اجتماعی بوده و به دلیل عدم پیروی نسبی ساسانیان از عرف سیاسی نظریه حکومت ایرانی مبتنی بر رعایت تسامح در قبال اقوام و ادیان مختلف پهنه شاهنشاهی، زمینه‌های سقوط درونی و ساختاری فراهم آمد. دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد که وجود طبیعی شکاف‌های اجتماعی در جامعه ساسانی با رویکردهای سخت‌گیرانه و متعصبانه حکومتی تشدید و سپس به تسریع روند گریز منجر شد. از مطالعه نظری شکاف و گریز چنین به دست آمد که تضادهای

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

موجود در جامعه ساسانی در بلندمدت به شکاف‌ها تبدیل شد و چون لایه‌های زیرین این جامعه کم‌تر نقش و جایگاه را در این ساختار داشتند؛ هر چه بر عمر این سلسله افزوده می‌شد به پدیده گریز بیشتر علاقه نشان داده می‌شد؛ به نحوی که این امر باعث شد هرکدام از اجزای جامعه ساسانی بدون توجه به وضعیت جامعه قبلی خویش که در همراهی با جامعه کلان ایرانی بود، به منافع قومی - دینی و یا محلی - صنفی خود روی آورند و در صورت ضرورت و با پیشامدهای اجتماعی با قدرت‌های بیرونی همراهی کنند.

واژه‌های کلیدی: ساسانیان، قشربندی اجتماعی، شکاف و گریز اجتماعی، مزدکیان، بهرام چوبین.

مقدمه

وجود شکاف‌های اجتماعی و متعاقباً گریز لایه‌های زیرین جامعه فرایند و پدیده‌ای طبیعی در جوامعی است که در معرض تحولات کلان درونی قرار دارند. شکاف‌های اجتماعی و رویکرد گریز از مهم‌ترین واکنش‌های جمعی به برخی رفتارهای سیاسی، نظامی، دینی، اقتصادی و حتی فرهنگی است. وجود تفاوت‌ها و عدم تجانس‌ها در جوامع مختلف در نوع تقسیم کار و شیوه زیست و ایده‌های ذهنی و عقاید و نگرش‌ها، امری طبیعی محسوب می‌شود. این عدم تجانس‌ها با درنظر گرفتن پدیده‌هایی نظیر مهاجرت، جنگ، ساختار طبقاتی، عملکرد پیروان ادیان و عقاید و تأثیرات آنان بر جوامع، تولید یا ظاهر می‌شوند. بیشتر اوقات شکاف‌های اجتماعی در طی ادوار مختلف زندگی اجتماعی بنا به دلایل مختلف از بین می‌روند یا به حاشیه‌ای کم‌اهمیت مبدل می‌شوند، اما برخی از این شکاف‌ها به دلیل وجود بستر مناسب (نژاد، زبان، دین، قومیت، اقلیم و...) پایدار می‌مانند و به گاه حساس تاریخ از خود واکنش نشان می‌دهند.

شکاف‌های اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های... ————— کورش صالحی

درمورد بیان مسئله پژوهش حاضر باید به این نکته اشاره کرد که در بررسی زیرساخت تحولات مربوط به جامعه ایرانی در مقطع زوال و سقوط ساسانیان، از منظر کارکرد شکاف‌های اجتماعی و نظریه گریز، این مسئله واضح بوده که وجود شکاف‌های اجتماعی در جامعه پرفت و آمد جنوب غرب آسیا امری بدیهی و مشخص در ساختار آنان بوده است که به واسطه قدرت و توان مانور سیاسی حکومت‌ها می‌توانسته است در جهت تحول و توسعه قدم بردارد یا در شکلی دیگر، به بحران‌های بزرگ منجر شود یا حداقل در کم‌تر نقش، در یاری رساندن به سایر بحران‌ها راکد و ساکت نباشند. معمولاً حکومت‌ها به‌منزله ایده‌ای ذهنی برای رفع بحران‌های متعدد و التیام و اصلاح شکاف‌های اجتماعی با درپیش گرفتن روش‌های مختلف مدیریت صحیح در جهت رفع آن‌ها گام برمی‌دارند و ساختاری را برای تمام مردمان طراحی می‌کنند که همه طیف‌های مختلف جامعه را شامل شود، اما این طرح در مقام عمل فقط در شکل ایده‌ای ذهنی باقی خواهد ماند و چون بر جامعه انسانی متغیرهای بسیاری تأثیر دارند، این مسئله نیز در تأثیر این متغیرها صورت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. تفکر حکومت ایرانی مبتنی بر رعایت جانب اقوام و ادیان یکی از عوامل مهم بقای حکومت در ایران و به‌خصوص در دوره ساسانی بود، این طرح حکومت که نوعی اندیشه عام سیاسی بود با تسلط موبدان بر حکومت به‌شدت از نظر تسامح و رعایت حقوق سایر ادیان که از مهم‌ترین ارکان آن بود، تحت تأثیر قرار گرفت. با این تغییر، شکاف‌های اجتماعی و وجوه تمایز لایه‌های مختلف از هم به‌مراتب بیشتر شد. با طرح نظرات دینی جدید در کالبد حکومت، توان وحدت‌بخشی حکومت ساسانی در بین مردمان قلمرو ایران و انیران در بلندمدت به عرصه تجزیه و پراکندگی رفت. قوانین دینی که عمدتاً براساس سلسله‌مراتب اجتماعی وضع می‌شد، شکاف‌های طبقاتی را توسعه داد. با برقراری

مالیات سرانه گزیت که بر غیر زرتشتیان وضع می‌شد، تغییری بزرگ در تحقق طرح جامعه آرمانی ایران‌شهری رخ داد که خروجی آن یا شکاف‌های اجتماعی بود یا به‌صورت عمده با ظهور پدیده گریز از حکومت ساسانیان در لایه‌های زیرین جامعه همراه بود. این تحقیق مدعی ارائه مطلبی جدید به فهرست و صورت داده‌های خام تاریخ اواخر دوره ساسانی مطابق با سنت روایت تاریخ نیست، اما با کاربرد تحلیل شکاف و گریز سعی در جمع‌بندی صور وقوع داده‌های تاریخی براساس حرکات کلان اجتماعی دارد که به یک زوال و سقوط نسبتاً بزرگ در اواخر دوران باستان تاریخ ایران‌زمین انجامید.

درمورد پیشینه پژوهش نیز باید گفت که مقاله کنونی در نوع نگرش به تغییرات لایه‌های زیرین در روند شکاف و گریز اجتماعی و به‌کار بستن این نظریه در مطالعات جدید جامعه اواخر دوره ساسانی صورتی نوگرایانه دارد، اما درمورد این موضوع به‌صورت جزئی مطالبی در مطالعات دوره افول ساسانیان وجود دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب *تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران* تألیف غلامرضا انصافپور؛ کتاب *سقوط ساسانیان، فاتحان خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان اثر تورج دریایی*؛ کتاب *افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی* نوشته پروانه پورشریعتی؛ مقاله‌ای با عنوان «بررسی علل شکل‌گیری ایده‌آلیسم انقلابی مزدک و تأثیر آن در عدم موفقیت این جنبش» نوشته اسماعیل سنگاری و علیرضا کرباسی؛ و مقاله مشترک شهرزاد ساسانپور و حسین مفتخری با عنوان «دگرگونی نظام قشربندی اجتماعی در ایران از سقوط ساسانیان تا پایان امویان» اشاره کرد که همگی این آثار به‌نوعی بر بافت اجتماعی و تغییرات آن بسته به موضوع مورد مطالعه خود، رهنمودهایی داشته‌اند.

شکاف‌های اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های... ————— کورش صالحی

درمورد ضرورت پژوهش نیز باید اشاره شود که باوجود مطالعات و بررسی‌های قابل توجه، ارزشمند و درخور شأنی که درمورد دوران افول ساسانیان انجام شده، قالب روایی، جزئی‌نگر و تبیینی پژوهش‌های گذشته قادر به ایجاد پیوند بین مفاهیم تاریخی با کارکردهای کلان اجتماعی و زیرساختی درمورد دوران افول و سقوط این سلسله نبوده‌اند. به‌هرحال جای خالی تحقیقات میان‌رشته‌ای و معین در بررسی تحولات تاریخی بسیار احساس می‌شد و این مطالعه از این منظر به این مقطع حساس از تاریخ پرداخته است. در این مطالعه، سعی بر این بوده که محوریت مطالعه با جامعه (به‌خصوص لایه‌های زیرین) و تغییرات کلان آن (و نه سلسله‌محور) باشد.

ادبیات تجربی و نظری: نظریه شکاف و گریز اجتماعی

بشر عموماً زندگانی خود را براساس اجتماعی بودن و حس هم‌زیستی شکل داده است، اما جوامع انسانی در ادوار تکوین و تکاملی خود و در اثر شرایط مختلف به وجوه متفاوت، به رده‌بندی لایه‌های مختلف تشکیل‌دهنده خود پرداخته و این موضوع به ایجاد تضادهای اجتماعی در بلندمدت و در نتیجه به شکاف‌های اجتماعی مبدل شده است. به‌تدریج، در عرصه مطالعات جامعه‌شناسی بررسی مسئله تضاد و شکاف اجتماعی که یکی از پدیده‌های جامعه بشری بود، مطالعاتی صورت گرفت. مطالعاتی که بین تضادهای اجتماعی با شکاف‌های اجتماعی صورت گرفته، تفاوت در ماهیت آن‌ها را نشان می‌دهند. طبق نظر اکثر پژوهشگران، تضادهای اجتماعی زمانی که در بلندمدت در جامعه وجود داشته و به پایداری برسند شکاف اجتماعی (Social Cleavage - Social Gap) خوانده می‌شوند. معمولاً شکاف‌های اجتماعی ساختارمند و پایدار هستند. شکاف اجتماعی عوامل گسستی است که جامعه را از نظر جمعیتی به چند گروه

تقسیم می‌کند (Rokkan & Lipset, 1967, p.80). در این جوامع هم‌گرایی اجتماعی نتیجه باورها و آرمان‌هایی است که در وجود آحاد جامعه تبلور و به شکل رفتارهای اجتماعی بازتاب می‌یابد. عامل اصلی حفظ اجزای مختلف در یک مفهوم بنام جامعه در اندازه‌ها و شیوه‌های مختلف است، اما تضادها و سپس شکاف‌های اجتماعی موجودیت این جامعه را تهدید می‌کند؛ زیرا برای حفظ ثبات اجتماعی به همین شکل موجود، هزینه‌های مادی و معنوی بسیاری لازم است که معمولاً فرادستان این هزینه‌ها را در اجرای هدف خود از لایه‌های پایین به انواع روش‌ها می‌گیرند و برای ترمیم آن خرج می‌کنند. به تدریج، حس عدم تعلق به جامعه در ذهن فرودستان جلوه می‌کند و آنان با روش‌های مختلف صورت‌هایی از گریز از مرکز اجتماعی را ترسیم می‌کنند که در صورت نبود شرایط حفظ ثبات یا ناتوانی فرادستان در اجرای سیاست‌های خود، گریز از جامعه یا فروپاشی کامل آن رخ می‌دهد. پدیدار شدن شکاف در نهادهای اجتماعی و به دنبال آن گسترش ناامیدی و آشفتگی سبب جایگزین شدن نابسامانی و شورش به جای امنیت و آرامش می‌شود. (قوام و مالمیر، ۱۳۹۳، صص. ۱۷۷ - ۱۷۸). شکاف‌های اجتماعی در مدل موازی ممکن است یکدیگر را تقویت یا تضعیف کنند یا تحت‌تأثیر عواملی دیگر امکان فعالیت هم‌دیگر را بیشتر کنند. شکاف‌های موجود در مدل متقاطع، یکدیگر را تضعیف و احتمالاً نیروی یکدیگر را خنثی می‌کنند. در هر صورت، شکاف‌های اجتماعی معمولاً به شکاف‌های سیاسی منجر می‌شوند (بشیریه و قاضیان، ۱۳۸۰، ص. ۷۰) و شکاف‌های سیاسی به تغییر شکل ساختار جامعه و نوع اداره آن به شیوه‌های دیگر (مثبت یا منفی) پرداخته و شرایط را برای رشد و ترقی خود آماده می‌کنند. شکاف‌های اجتماعی به دو صورت درون‌ساختاری (مبارزه منفی - نافرمانی) و

شکاف‌های اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های... ————— کورش صالحی
برون‌ساختاری (موازنه مثبت - کمک گرفتن از مراکز قدرت دیگر) به روند گریز خود
در جهت تغییر کلان جامعه اقدام می‌کنند.

درمورد چارچوب روش‌شناختی نیز باید گفت که این پژوهش از منظر هدف، نظری
و براساس ماهیت تحلیل گفتمان لایه‌های مختلف جامعه اواخر ساسانی در کارکرد
نظریه شکاف‌های موجود در آن دوران و گریز لایه‌های زیرین آن جامعه است و در
حوزه پژوهش‌های کیفی قرار دارد. فنون گردآوری در این تحقیق اسنادی - تاریخی
است.

یافته‌های تحقیق: بررسی کارکرد شکاف‌های اجتماعی و تحقق مسئله گریز در اواخر دوره ساسانی

دستاوردهای تحقیق نشان می‌دهد که روند تبدیل تضادهای حل‌نشده در جامعه ایرانی
به شکاف‌های بزرگ و فعال از اواسط دوره ساسانی تا هنگام فتوح عرب‌های مسلمان
سیر صعودی داشته و این کانون‌های بزرگ دگراندیش، به تدریج به‌سوی فرایند گریز از
ساختار جامعه ساسانی پیش رفته‌اند. در تحلیل نظریه شکاف اجتماعی و نظریه گریز از
دانش جامعه‌شناسی، این مهم در این مقطع تاریخی تبیین شد که شواهد تاریخی حاکی
از آن است که جامعه ایرانی در این مقطع انرژی خود را صرف راه‌کارهای متفاوتی
در جهت بقای خود امتحان کرده است که مهم‌ترین این راه‌کارها در قالب مبارزه منفی و
گریز از مرکز، تجلی یافته است. این روند به معنی رشد یا عدم رشد جامعه نبوده، بلکه
راه‌کارهایی است که ناشی از صورت‌بندی نیروهای اجتماعی (موافق وضع موجود و
مخالفان آن) در مقابل یکدیگر امتحان کرده است. جالب است که هرکدام از این
نیروهای نشئت‌گرفته از شکاف‌های اجتماعی به دنبال حفظ بقا و منافع خود به اقداماتی

کلان دست یازیده‌اند. تمامی این فعل و انفعالات موجود دارای خط‌مشی مشخص بوده و نمی‌توان چندان به روایات منابع در این خصوص تکیه کرد، زیرا عوامل صوریِ یادشده در این منابع روایی، توان استحاله و دگرگونی جامعه‌ای با این بزرگی را در عرض چند دهه نداشته و سرزمین ایران نیز تجربه حضور فاتحان دیگری را هم داشته است که نشان می‌دهد این تغییرات ساختارمند و از یک الگوی قابل بررسی تبعیت کرده است.

شکاف‌های موجود در ساختار لایه‌های مختلف جامعه اواخر دوره ساسانی و بررسی نظریه گریز اجتماعی

اگرچه در دوره ساسانی ساختار کهن اجتماعی تداوم یافته بود، اما این مانع از تغییر نگرش جامعه در اواخر دوره نبوده است، زیرا تقسیمات طبقات اجتماعی به‌خصوص در سطوح پایین جامعه در اواسط دوره ساسانی مسئله‌ساز شد. در ساختار جامعه ساسانی، نخبگان لایه‌های فرودست جامعه ناتوان از هر نوع پیشرفتی بودند و طبیعتاً این ساختار از شرکت دادن آنان در امور مهم جلوگیری می‌کرد. قوانین معمولاً در پی پاک نگاه داشتن خون خاندان‌ها و حفظ اموال آنان بوده است و می‌توان گفت که جامعه ایرانی بر دو رکن مالکیت و خون استوار شده بود (کریستنسن، ۱۳۶۸، ص. ۴۲۴) در کل جامعه ساسانی به تعبیری به دو گروه اشراف و توده‌ها تقسیم می‌شد. (دریایی، ۱۳۸۳، ص. ۱۵۶) در نگاهی ریزتر به این نظام کاستیک، جامعه به چهار طبقه تقسیم می‌شد: آثروان، ارتیشداران، دبیران، واستریوشان و هوتخشان (کریستنسن، ۱۳۶۸، صص. ۱۵۰-۱۵۱) که در این میان، لایه‌های میانی و پایین جامعه زندگی خوبی نداشتند و تنها دهقانان به‌منزله زمین‌داران کوچک محلی و صنعت‌گران به‌منزله دادوستدکنندگان

شکاف‌های اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های... ————— کورش صالحی

رونقی در وضعیتشان بود و بیشتر ثروت و نفوذ در اختیار نجبا و اشراف قرار داشت. در نظام کشاورزی که ستایش‌شده دین زرتشتی بود، وضع کشاورزان به‌منزله تبدیل‌کننده زمین‌های غیر آبادان به زمین‌های پرمحصول باوجود انواع سهم‌ها و مالیات‌ها، چندان مناسب نبود حتی آنان به هنگام جنگ موظف بودند به‌منزله پیاده‌نظام و عوامل امدادی و کارگری در نبردها شرکت کنند (دیاکونف، ۱۳۸۳، ص. ۳۴۹) دین و دولت همزاد توأمان بودند (مینوی، ۱۳۵۴، ص. ۵۳؛ آذرفرینغ، ۱۳۸۱، ص. ۹۹) و همه مردم بایستی به دین زرتشتی مؤمن باشند و همین دین، طبقات اجتماعی را قوام و دوام می‌داد و آنان حق نداشتند، تغییر طبقه بدهند. در دوره ساسانی نسبت به نظام طبقات اوستایی، چهار صنف یا طبقه پدید آمد: روحانیان، نظامیان، دبیران که این سه طبقه، از پرداخت مالیات و انجام وظایف معاف و به انجام خدمات دینی، جنگی و اداری حکومت موظف بودند. طبقه واستریوشان و هوتخشان پرداخت‌کنندگان اصلی مالیات به حکومت محسوب می‌شدند که در صورت عدم پرداخت مالیات و دیون خود به حکومت به‌مانند اسیران جنگی (آنشهریکان - بیگانگان) به بردگی گرفته می‌شدند و آزادی خود را از دست می‌دادند (گرانئوسکی و همکاران، ۱۳۵۹، ص. ۱۵۹) همچنین گریز چندمتغیره می‌تواند به خروج چندهسته پیرامونی از یک سیستم نیز صدق کند. (قره‌بیگی و واثق، ۱۳۹۷، ص. ۱۸۳) در جامعه ساسانی تحرک طبقات اجتماعی تقریباً غیرممکن بوده و در اواخر این دوران با بروز فرسایش توان در سطوح بالای جامعه، ایجاد گسست و نارضایتی تشدید شد. جدا ماندن اقشار میانی و پایین جامعه از منابع قدرت و ثروت، زمینه‌های ریزش عمومی اجتماعی از حکومت را گسترش داد. این قسمت از جامعه ساسانی علاوه بر خاندان‌های کهن، فرماندهان، نجبا و صاحبان قدرت و نفوذی را شامل می‌شد که در راه تصاحب تخت و تاج و مناصب، ناکام و به مسیر ریزش و گریز افتاده بودند. این ساختار در

درون خود به گسست‌های ریزتر و تقسیمات گسترده‌تری نیز تسری داشت. بندگان (اسیران جنگی و وامداران) در زمین‌های شاهی یا زمین‌های نجبا که به داستراکت (دستکرت، دستگرد) معروف بودند به کار گرفته می‌شدند، خریدوفروش آنان به همراه زمین به صورت جمعی و حتی انفرادی رایج بوده است. هزار بندق لقب مهرنرسی یکی از اشراف صاحب املاک بسیار گواهی بر این مطلب است. دهقانان آزاد (کاتاک، کده، کذک‌خوتای، کدخدا) به صورت آزاد برای خود زندگی و کار می‌کردند و ملزم به پرداخت خراگ (خراج یا مالیات زمین) به حکومت بودند. در دوره ساسانی نام خانواده‌های بزرگ را در دفاتر و دواوین ثبت می‌کردند و دولت حفظ آن را عهده‌دار بود و عامه را از خریدن اموال اشراف منع می‌کرد. باوجوداین، به مرور زمان بعضی خانواده‌های نجیب منقرض می‌شدند (کریستنسن، ۱۳۶۸، ص. ۴۲۷). بنابر نامه تنسر نجبا و اشراف با قوانین دینی از عوام جدا می‌شدند و با تشخیص در لباس و مرکب و سرای و بستان و زن و خدمتکار از عوام متمایز بودند (مینوی، ۱۳۵۴، ص. ۱۹) علاوه بر جایگاه رفیع موبدان و نظامیان در ساختار حکومت و جامعه ساسانی، شهردارها، ویسپوهرها، وزورگ‌ها و آزادان (آزادگان) بودند که شامل انواع مالکان بزرگ و کوچک می‌شدند، طبقه مالیات‌دهنده نیز شامل کشاورزان، صنعت‌گران، سوداگران بودند (گراتنوسکی و همکاران، ۱۳۵۹، صص. ۱۵۷-۱۶۰). در این ساختار حتی در پرداخت دستمزد نیز بین ایرانیان و بیگانگان تفاوت قائل می‌شدند (کریستنسن، ۱۳۶۸، ص. ۴۳۱). ساختار حکومت ساسانی به دنبال استحکام پیوند دودمانی و حفاظت از دوده (خانواده) و دارایی (خواسته)، قوانینی وضع کرده بود و امتیازات طبقات را با دقت هرچه تمام‌تر حفظ می‌کردند و هر فردی را به درجات اجتماعی و مقامی که از پیش معلوم شده بود، هدایت می‌کردند (کریستنسن، ۱۳۶۸، ص. ۴۴۸). در روایات دینی

شکاف‌های اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های... ————— کورش صالحی

زرتشتی ایجاد موازنه بین مالکان و مالیات‌دهندگان موردتوجه بوده، اما با این ساختار و نوع این نظریات معنوی که فقط جنبه تخدیری داشت هیچ اصلاحی نمی‌توانست موجبات تغییری هرچند صوری را به نمایش گذارد. در این توصیه‌های معنوی، مردم بینوا (دریغوش) می‌توانستند در برابر زیاده‌خواهی‌های طبقات بالا فقط به خدای قادر و دادگر (مهر) پناه ببرند (محمودآبادی، ۱۳۸۵، ص. ۵۹). این ساختار به‌طور نسبی هم در طول و هم در عرض ارتباط بسیار کمی باهم داشتند و به دیگر سخن اینکه نظام کاستیک مانع از ارتباط لایه‌های زیرین با لایه‌های بالا بود و نیز به‌واسطه انواع مختلف وجوه متمایزکننده نظیر نوسان در میزان درآمد، مقدار زمین، متغیرهای اقتصادی و جغرافیایی نیز در گسست‌های کوچک‌تر و درون طبقه‌ای مؤثر بوده است و به همین واسطه به‌طور نسبی این ساختار نمی‌توانست به‌صورت عملی پیونددهنده ارکان و اجزای مختلف خود در شرایط بحرانی باشد. با این اوصاف داستان انوشیروان و کفشگر که به‌غلط برای استناد به ستم‌های طبقاتی است گویای وجود نظامی کهن در جامعه ساسانی میراث‌رسیده از دوره اوستایی است که با بازسازی فضای زمان و مکان تاریخی این‌گونه استدلال‌های غلط خودبه‌خود تصحیح خواهند شد، اما قبول اینکه این نظام می‌توانست تا ادوار بعدی دوام بیاورد باتوجه به متغیرهای بسیار در تاریخ ایران، جای تردید بسیار داشت.

رکود اجتماعی موردنظر و وقوع نهضت مزدکیان گویای تغییری اساسی در فضای زمان و مکان تاریخی اواسط تا اواخر دوره ساسانی بود. حکومت ساسانی به هر نحوی در جهت اصلاح و تغییر این ساختار از خود واکنش نشان می‌داد، اما با مشاهده روایات تاریخی و در مقام عمل، چون لایه‌های بالای جامعه تغییر کم‌تری را می‌پذیرفتند، این جامعه در حال بحران تغییر را از لایه‌های زیرین که منفعت چندانی درگرو ساختار

موجود اجتماعی نداشتند، آغاز کرد. گرایش طبقات زیرین نسبت به مسئله تغییرات اجتماعی، حداقل در دو ماجرای تاریخی یعنی نهضت مزدکیان و جریان فتوح اعراب مسلمان خود را نمایان ساخت و وجود شکاف‌های طبقاتی با مشخصه گریز از ساختار و حکومت به طرف مخالف و بیرون از دایره قدرت و نفوذ ساسانیان یعنی جامعه بی‌طبقه آرمانی که به نوعی هم در آموزه‌های مزدکی (سنگاری و کرباسی، ۱۳۹۵، ص. ۱۸۳) و هم آموزه‌های دین اسلام وجود داشت، به ظهور رسید. حقیقت آن بود که در وجهه عملی نیز این ساختار و نظام طبقاتی که به زور شمشیر اداره و با حربه دینی موبدان قوام می‌یافت، نمی‌توانستند اجزای تشکیل‌دهنده خود اعم از مالکان و مالیات‌دهندگان را به گاه ضعف حکومت، در روند طبیعی خود نگه دارد و همیشه قشر کثیری از مالیات‌دهندگان مترصد شورش و نافرمانی یا حداقل حفظ منافع محلی خود بودند. نیروهای درگیر در تضادهای اجتماعی در بلندمدت به شکل شکاف‌های اجتماعی ظهور می‌کردند و جبران تأثیر آن‌ها حتی در بلندمدت (بسته به حافظه جمعی) ناممکن بود. از این رو، مسئله گریز خواه‌ناخواه در تداوم شکاف‌های فعال اجتماعی قرار می‌گرفت و براساس اصل کنش و واکنش عمل می‌کرد. در این باب نظری فرایندی که با عنوان نظریه گریز از آن یاد می‌شود، تنها اهداف و مقاصدی بیشتر مورد توجه نیروهای گریز از مرکز قرار می‌گرفتند که در تضاد و تعارض با مرکز کنونی قدرت باشند. این صورت که با احساسات تند نیز پوشش داده می‌شد باگذشت زمان اهداف دست‌نیافتنی خود را روشن‌تر ساخت. در دوران افول قدرت ساسانیان جریانات بسیاری با منشأ شکاف‌های فعال اجتماعی پدیدار شد که مهم‌ترین آن نهضت مزدکیان بود، اما این به این معنا نیست که کل شکاف‌های اجتماعی دوره ساسانی در این جدال در قالب شورش علیه ساختار خود را نشان داده است، بلکه می‌توان گفت که تنها این یکی از

شکاف‌های اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های... ————— کورش صالحی

شکاف‌های اجتماعی بوده که ساختار جامعه و حکومت ساسانی در اثر فشارهای شدید و ناتوانی در اصلاح امور، باعث تبلور آن شده بود و حتی با انجام اصلاحات انوشیروان نیز این شکاف‌ها محو یا تعدیل نشد. البته در این بحث، متغیر قدرت حکومت را باید در نظر گرفت. بدیهی است که در حالت عادی که جنگ و بحرانی در میان نبود، این شکاف‌ها نیز غیرفعال بودند، اما در شرایط سخت این شکاف‌ها موجودیت و ماهیت خود را نمایان می‌ساختند. شکاف‌های طبقاتی به دنبال منشأهای قومی، اقتصادی، دینی، و سیاسی وجوهی بودند که باعث گریز طیف‌ها و لایه‌های مختلفی از جامعه به طرف خارج از کانون جامعه و با اهداف کوتاه‌مدت شدند.

بررسی نظریه گریز قومی در دوره اواخر ساسانی

قومیت در تعاریف و مفاهیم متعدد به کار رفته است، اما قومیت به مثابه خانواده‌های گسترش‌یافته یا قومیت با هدف کسب سود فردی یا به مثابه منبع قدرت سیاسی یا قومیت به منزله امتیازی منزلتی و... با اهداف و ماهیت یک حکومت در برخی منافع و مواقع تعارض پیدا کرده است (مالشویچ، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۵، ۱۴۹، ۱۷۵، ۱۹۹). شکاف‌های قومی نه در مفهوم سیاسی‌شده امروزی آن بلکه به مفهوم ساختاری که جوامع کهن از آن برخاستند دارای زیرمجموعه‌های قابل‌توجهی در دوره ساسانی است که به دوران زوال قدرت ساسانیان به عاملی در ضعف این حکومت و به صورت شکاف قومی تبدیل شد. در این دوره نیز نام‌های جغرافیایی با برخی نام‌های قومی قابل‌بررسی است. با مطالعه ساختار حکومت ساسانی چنین پیداست که افرادی از طبقه اول به مقام شاهی حکومت مرکزی می‌رسیدند و او را شاه‌شاهان یا شاهنشاه (ملکان ملکای) می‌خواندند. امرای تیولدار (شاهان محلی) که در اطراف کشور فرمانروایی داشتند، در پناه شاهنشاه ایران بودند و این منصب با وجود خواست شاه بزرگ در دودمان محلی

به شرط دادن سرباز و خراج به حکومت مرکزی، موروثی باقی می‌ماند. امرای عرب حیره، شاهان خیونیان و آلبانیان، پادشاهی پولر در بین‌النهرین، کسترپ سکایی، مرزبان ارمنستان و بیدخش گرجستان از این شاهان بودند و نیز حکامی از خانواده ساسانی که القاب کوشانشاه، شاه ارمنیان، گیلانشاه، سکانشاه، میشان‌شاه، کرمانشاه داشتند و بر این ایالات حکومت می‌کردند (کریستنسن، ۱۳۶۸، صص. ۱۵۴-۱۵۶). تقریباً در تمامی این القاب و عناوین نام قومی وجود دارد و نوع رفتار حکومت با این ساختار قومی نیز خود دامنه وسیعی در اداره و ایجاد امنیت در مرزها و مناطق مختلف داشته است. احداث موانع دفاعی در مرزها، ازدواج‌های سیاسی با اقوام، کوچاندن اقوام برای برهم زدن ترکیب یک منطقه یا گسترش امنیت و جلوگیری از تهاجم اقوام آن‌سوی مرز، مهار و نابود کردن مخالفان (محمدی ملایری، ۱۳۷۹، ج ۱/ ص. ۲۴۹) ازجمله شیوه‌هایی است که ساسانیان در مورد شاهان و اقوام محلی در راستای منافع حکومت خود از آنان استفاده کرده‌اند (میرزاوند، ۱۳۹۸، صص. ۷۱-۷۴). نگاهی به تحولات یادشده نشان می‌دهد که ساختار طبیعی قبیله‌ای و خاندانی، اعتباری بزرگ در برپایی اقتدار معنوی و سیاسی حکومت مرکزی در مناطق آن‌ها بوده و در طول سال‌ها توانمندی‌های اقتصادی و نظامی بسیاری را در اختیار ساسانیان قرار داده‌اند، اما مطابق با نقش‌های قبلی خود در سلسله‌های گذشته ایرانی، در فراز و فرود این سلسله نیز ایفای نقش داشتند. از میان خاندان‌های کهن ایرانی هفت خاندان شأن و اعتباری بیش از دیگران داشتند و خاندان ساسانی یکی از آن‌ها بود و به همین سبب آن‌ها را خاندان‌های ممتاز می‌گفتند و در عربی به اهل‌البیوتات السبعة معروف‌اند. از این خاندان‌های هفت‌گانه سه تا به شاهان پارتی که پیش از ساسانیان در ایران فرمان می‌راندند، منتسب بودند (محمدی ملایری، ۱۳۷۹، ج. ۱/ ص. ۲۴۳؛ Pourshariati, 2009, p.127).

شکاف‌های اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های... ————— کورش صالحی

در طول حکومت ساسانی، شورش بهرام چوبین (طبری، ۱۳۶۲، ج. ۲/ص. ۷۳۴؛ محمدی ملایری، ۱۳۷۹، ج. ۱/صص. ۲۴۶-۲۴۹) و ماجرای خیانت ماهویه سوری کنارنگ مرو — که بعدها معروف به خداه‌کشان شد — (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶، ص. ۶۰) دو رخداد حساسی بودند که از سوی وابستگان خاندان‌های پارتی برای ساختار حکومت ساسانی چالش بزرگی پدید آوردند که گویای وجود شکاف قومی در این ساختار بود. گیل و دیلم از دیگر اقوامی بودند که در هنگام بروز ضعف ساسانیان (ایمان‌پور و مهرابی، ۱۳۹۴، ص. ۲۳) تقریباً مستقل رفتار می‌کردند. این فاتحان یمن که در سپاه ساسانی جایگاه ویژه‌ای داشتند یکی از عوامل مهم پیروزی سپاه ایران‌شهر بودند که در اواخر دوره ساسانی از جایگاه اصلی خود افول کردند (حسن‌پور و همکاران، ۱۳۹۷، صص. ۳۴-۳۵). مقارن حمله عرب، ولایات ساحلی بحر خزر در تصرف یکی از سرداران دیلمی به نام موتا یا مورتا بود (کریستنسن، ۱۳۶۸، ص. ۶۵۰). هیاطله نیز در دوره ساسانی بر شرق و شمال قلمرو ساسانی تأثیرات نظامی بسیاری داشتند (بارتولد، ۱۳۷۶، ص. ۵۴؛ گروسه، ۱۳۵۳، ص. ۱۳۳). در ۵۸۸ م حمله‌ور شدن ترکان و خزران به آران و ارمنستان، جنگ هرمزد چهارم، حمله ساوه شاه فرمانروای ترکان و دایی هرمز چهارم به ایران و غارت برخی مناطق شرقی قلمرو ساسانی (رضا، ۱۳۶۵، ص. ۱۰۶)، پیروزی‌های بهرام چوبین (همان، ص. ۱۲۰) و کشته شدن فرمانروای ترکان و پیروزی ایران در ۶۱۹ م، شورش مردم تخارستان و هپتالیان در زمان خسرو پرویز و اتحاد و حمایت بعدی ترکان با شورشیان (زرین‌کوب، ۱۳۷۳، صص. ۴۶۲-۴۶۶). حملات سمبات بگراتونی سردار ارمنی ساسانیان (پورشریعتی، ۱۳۹۸، ص. ۱۹۶) به نواحی ساحل راست تخارستان و پیروزی‌ها و غنائم فراوان، حمایت خان بزرگ خاقانات غربی ترک از شورش تخارها و غارت مجدد شرق ایران‌زمین، در ۶۰۰ م تشکیل اتحاد

چهارگانه امپراتوری چین، خاقانات غربی ترک، خزران و بیزانس و درمقابل آن تشکیل اتحاد سه‌گانه ایران، آوارها و خاقانات شرقی ترک (مارکوارت، ۱۳۷۳، صص. ۱۳۲-۱۳۶) حمله خاقانات غربی ترک در ۶۲۶ م برای حمایت از بیزانس و تصرف آران (آلبانی قفقاز) و گرجستان (ایبری) و تلاش برای تسلط بر قفقاز از مهم‌ترین این تحولات بود (شیپمان، ۱۳۳۶، ص. ۵۳). هپتالی‌ها اولین و آخرین جمعیتی نبودند که مناطق شرقی ایران را زیر سلطه خویش درآوردند. گسترش دامنه حضور هپتالی‌ها به معنای تغییر موازنه قوا در بخش‌های میانی قاره آسیا بود. رشد قدرت سیاسی و نظامی هپتالی‌ها در این منطقه نه تنها سازمان‌های سیاسی و اقتصادی مناطق زیر سلطه آن‌ها را دستخوش تغییر می‌کرد، بلکه بر روابط قدرت‌های بزرگ آن روزگار، نظیر ایران و چین، نیز تأثیر می‌گذاشت (لباف‌خانیکی، ۱۳۹۶، صص. ۱۵۳-۱۵۴). اعراب در دوره ساسانی نیز در گروه‌های متعددی دسته‌بندی شده بودند که برخی از آن‌ها مطیع حکومت ایران‌شهر و دسته‌هایی نیز جزو مهاجمان غارتگر بودند. آنان نیز از دیگر اقوامی بودند که قسمت مهمی از شکاف‌های قومی را تشکیل می‌دادند. ساسانیان با ایجاد دولت محلی و حائل حیره با محوریت قبایل تنوخ و با مشارکت اعراب بنی‌تمیم، عبدالقیس و دسته‌ای از قبیله بکرین وائل در مرز جنوبی قلمرو خود مانعی در برابر تهاجم اعراب برپا کردند (حتی، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۱). حمله اذینه حاکم عرب تدمر در ۲۶۰ م. علیه منافع ساسانیان (وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶، ص. ۱۵؛ مشکور، ۱۳۶۹، ص. ۳۹۴) سرکوب اعراب مهاجم توسط شاپور ذوالاکتاف و تبعید آنان به صحاری کرمان و اهواز و سایر نواحی جنوبی (ابن بلخی، ۱۳۴۳، ص. ۸۲) بر تخت نشاندن بهرام پنجم توسط حیره و متحدانش که اوج دخالت قومی غیرپارسی در سلطنت بود (ابن‌مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱ / ص. ۱۴۳) بحران جابه‌جایی قدرت در حیره بین منذر بن امرؤالقیس و حارث بن عمر بن

شکاف‌های اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های... ————— کورش صالحی

المقصورالکندی و کشتار رؤسای قوم کنده (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲، صص. ۲۵۶-۲۵۷)، براندازی دودمان لخمی توسط خسرو پرویز (کریستنسن، ۱۳۶۸، ص. ۵۸۹)، نفاق اعراب حاضر در سپاه ایران و شکست سپاه ساسانی در جنگ ذی‌قار (نولدکه، ۱۳۵۲، ص. ۵۰۹)، تشویق و زمینه‌سازی تهاجم به قلمرو ساسانی (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۱/ ص. ۲۶۷) از مهم‌ترین اتفاقاتی است که این شکاف قومی از خود نشان داد که نتیجه مستقیم آن سقوط زود هنگام پایتخت ساسانی و گریز سامی‌نژادان و مزدکیان و مسیحیان ساکن ولایات غربی قلمرو ساسانی به سوی کانون قدرت جدید خلافت اسلامی بود.

در کنار این رویدادهای بزرگ، اقوامی همچون ارمنیان (مانوکیان، ۱۳۸۷؛ حسین طلایی، ۱۳۹۷)، قفص (مشکور، ۱۳۷۱، ص. ۶۲۲)، بارز (کریستنسن، ۱۳۶۸، ص. ۴۹۰)، کوچ و بلوچ (فردوسی، ۱۹۷۰، ج. ۸/ ص. ۱۸۸)، چول (کریستنسن، ۱۳۶۸، ص. ۴۹۰) و ... هم بودند که در ادوار کوتاه‌مدت از اطاعت فرمان حکومت مرکزی سرباز می‌زدند که شاهان سلسله ساسانی بسته به توان خود نسبت به برخورد با آنان اقدام می‌کردند، اما همه این ظواهر روایات تاریخی مانع از ترسیم خط‌مشی شکاف‌های قومی نیست. به‌رحال اقوام دارای منافع بودند که گاهی اوقات در تعارض با منافع حکومت مرکزی قرار می‌گرفت؛ به‌خصوص هرچه موقعیت این اقوام به مرزهای سیاسی نظامی نزدیک‌تر بود، این نوسانات در نافرمانی بیشتر به‌نظر می‌رسید، اما در درون ساختار حکومت به‌جز خاندان شاهی و نجبای تراز اول، افراد وابسته به اقوام جایگاه پایین‌تری داشتند و این خود سرچشمه‌ای برای ظهور پدیده شکاف و به دنبال آن گریز از این ساختار بود. اقوام منتظر فرصت بودند تا منافع خود را در ساختار حکومت ساسانی جست‌وجو کنند و در صورت عدم توفیق در این مهم، به گرایش‌های محلی و منافع داخلی خود رجعت داشتند که این رویکرد برای حکومت ساسانی چندان مطلوب نبود.

این اقوام انتظار داشتند که حکومت ساسانی ضمن احترام به آنان و توانشان در اداره امور و به تبع آن سهم کردن در منافع سیاسی، اقتصادی و ... حمایتشان کند، اما این مسئله در اواخر دوره ساسانی تحقق نیافت و این شکاف‌های قومی با مشاهده تنزل جایگاه تخت و تاج ساسانی و دستبرد اشخاص با منزلت بسیار پایین‌تر به آن راه گریز در پیش گرفتند؛ برای مثال دو مصداق وابسته به خاندان‌های پارتی؛ بهرام چوبین گریز به طرف خانات ترک (شرقی) (رضا، ۱۳۶۵، ص. ۱۲۸) و ماهویه سوری گریز به دو سو؛ هم نیک ترخان و هم اعراب فاتح (دینوری، ۱۳۶۶، ص. ۱۷۵) داشته و به طرف کانون‌های قدرت غیرایرانی رفتند. ساسانیان توانسته بودند هرچند کج‌دار و مریز، اقوام کوچک و بزرگی را به زیر یک پرچم گرد آورند، اما در اواخر این دوران این توان از آنان زایل شده و اقوام نیز راه گریز در پیش گرفته بودند.

شکاف‌های دینی و بررسی نظریه گریز دینی در دوره اواخر ساسانی

دگراندیشان (مانوی، مزدکی، مسیحی، یهودی، صابئین، بودائی و...) در زمره مهم‌ترین شکاف‌های دینی بودند که در ادوار مختلف دوره ساسانی در اثر فاصله گرفتن حکومت ساسانی از اصول تفکر حکومت ایرانی مبتنی بر رعایت جانب اقوام و ادیان به تدریج به کانون‌های فعالیت مبارزه منفی تبدیل و در اواخر این دوره با گریز به کانون‌های خارجی قدرت در افول و سقوط این سلسله نقش داشتند. بدیهی است که رفتار دینی حکومت ساسانی در تحمیل عقاید زرتشتی و تلاش موبدان در ترویج گروه به دیانت موردنظر خودشان و وضع مالیات سرانه گزیت بر غیرزرتشتیان زمینه فعال شدن چنین شکاف‌هایی را پدید آوردند (اکبرزاده، ۱۳۸۵، ص. ۳۱). نقش موبدان در تمرکز دین و دولت در قالب حکومت ساسانی ضمن تغییر جهت تفکر سیاسی به سوی ایده تشکیل یک حکومت متمرکز؛ با رسمیت دادن به دین زرتشتی و در راستای منافع بسیار برای

شکاف‌های اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های... ————— کورش صالحی

موبدان با تحمیل و فشار بر سایر ادیان و عقاید منجر شد و تاحدودی نیز به موفقیت‌هایی رسید، اما این توفیق چندان هم کم‌هزینه نبود که این مهم در بلندمدت به شکاف عمیق دینی‌ای که به دلیل ساختار حکومت ساسانی بر همه ارکان زیست غیرزرتشتیان تأثیر می‌گذاشت و به تدریج با سختگیری و سرکوب ادیان دیگر، باعث تغییر شیوه زیست مادی و معنوی آنان شد و در زمان تهاجم نیروهای خارجی به‌طور نسبی آنان را به‌مثابه نیروهای ستون پنجم و راهنماکننده فاتحان خارجی درآورد.

در ابتدای عمر این سلسله ظهور مانی چالش عظیمی در تضاد با منافع روحانیان زرتشتی برپا کرد. شاپور اول از او استفاده مؤثری در مهار قدرت روزافزون موبدان کرد، اما موبدان به جای عقب نشستن به حذف مخالفان و همچنین گسترش دامنه نفوذ خود در تمام ارکان و اجزای جامعه ساسانی پرداختند (ویدن‌گرن، ۱۳۸۴، ص. ۴۹). کرتیر که توانسته بود به‌منزله موبدان موبد سراسر قلمرو ساسانی قدرت و نفوذ یابد (حسین طلایی و سلیمان‌زاده، ۱۳۹۷، ص. ۲۳)، در یک دوره بلندمدت تاریخی نفوذ موبدان را به بالاترین موقعیت خود در زمان ساسانی رسانید (رجبی، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۷). دین رسمی ساخته موبدان با باورهای مردم زرتشتی فاصله داشت. از یک سو قبولاندن عقاید جدید دین دولتی به مردم، شکاف بزرگی به حساب می‌آمد و از دیگر سو از میدان به‌در بردن ادیان دیگر نیز خود شکاف عظیم در جامعه ساسانی بود. اعدام مانی و سرکوب مانویان باعث مهاجرت آنان به ماوراءالنهر و ترکستان و گروهی به غرب شد. آنان در گریز خود به شرق و غرب، عقاید و تفکرات خود را به جوامع دیگر ارائه کردند. مبارزه با مسیحیان برای دستگاه موبدان چندان ساده نبود (جلیلیان، ۱۳۹۶، ص. ۹۸). موبدان که خود را پیروز بر مانویت می‌دانستند توانسته بودند دیگر ادیان را به حاشیه برانند و بر پیروانشان گزیت وضع کنند و در صورت مخالفت هر شخص او را با لقب

کفرآمیز زندیک (زندیق) می‌نامیدند و به نابودی می‌کشاندند، اما برای مقابله با مسیحیت که علاوه بر یک دین به لحاظ سیاسی نیز به سبب تحولات بیزانس بسیار با قدرت و نفوذ شده بود، موبدان را بر انحصار قدرت در پوشش دین دولتی خود مصرتر کرد و این شکاف خودساخته ساسانی خیلی زود حساسیت اشراف و نجبای جامعه را برانگیخت. نفوذ روحانیون در جامعه ساسانی به قدری بود که کل امور مربوط به قضاوت به عهده آنان قرار داشت و آنان در حقوق قضائی بر سه نوع گناه (بزه) نظارت داشتند که شامل: اول مخالفت با دین زردشتی‌گری (بزه دینی - کیفر اعدام)؛ دوم مخالفت با شاهنشاه (بزه سیاسی - کیفر اعدام یا زندان ابد در دژ فراموشی)؛ سوم تخلف در پرداخت مالیات (بزه مالیاتی - کور کردن و جریمه) بود (گرانوسکی و همکاران، ۱۳۵۹، ص. ۱۶۱) که نشان می‌دهد دایره قدرت موبدان بسیار وسیع و بر تمامی لایه‌های اجتماعی نظارت و قدرت اجرایی داشتند و البته رقابت اینان با نجبا در یک دوره بلندمدت، امور کلی کشوری را دچار آسیب کرد و تاوان کلان آن را توده‌های پایین اجتماع می‌بایست تحمل می‌کردند که بر دامنه این نوع شکاف و گریز می‌افزود.

چنین به نظر می‌رسد که در ظاهر نظامی تحمیلی و بدون انسجام در ساختار لایه‌های (تاج‌بخش، ۲۵۳۵، صص. ۲۴۶-۲۴۹) جامعه ساسانی برپاشده بود، اما رقابت شدید موبدان و نجبا گسست‌های بسیاری را نمایان کرد و علاوه بر آن سه منبع قدرت شاه، موبدان و اشراف همیشه در ترس اتحاد هرکدام با دیگری علیه آن یکی دیگر، سیاست‌های محافظتی و تهاجمی به خود می‌گرفتند که این مسئله باعث شد چندین مرتبه موجودیت حکومت ساسانی با خطرات جدی مواجه شود (ویسهوفر، ۱۳۷۷، ص. ۲۳۰؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۳، ص. ۴۶۷). فشارهای مختلف اجتماعی و اقتصادی بر توده‌ها، با پیدایش اندیشه‌های مزدک (سنگاری و کرباسی، ۱۳۹۵، ص. ۱۶۴) سبب گسترش آن

شکاف‌های اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های... ————— کورش صالحی

در لایه‌های پایین جامعه ساسانی شد و قدرت موبدان زرتشتی را با چالشی عظیم مواجه ساخت (فرای، ۱۳۷۳، ص. ۳۵۶؛ پورشریعتی، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۱). دین دولتی موبدان از درون با عقاید مانوی و مزدکی و زروانیسم به شدت تهدید می‌شد و از بیرون نیز از طرف غرب؛ مسیحیت، یهودی، مندائی، صابئی؛ و از طرف شرق؛ دین برهمایی و بودایی، چالش‌های عظیمی برای آن بودند. با تمام حمایتی که از دین دولتی در حکومت ساسانی می‌شد، این دین در بخش آرمان‌دهی جامعه به شدت با مشکل مواجه بود. لایه‌های زیرین جامعه اکثر سیاست‌های این دین را بر ضد خود و در جهت منافع کلان موبدان و طبقات بالای اجتماع می‌دانستند. مداخلات موبدان در شاه‌گزینی‌ها و جابه‌جا شدن چندین باره تخت توسط اتحاد موبدان و اشراف توان مدیریتی حکومت ساسانی را به شدت کاهش داد؛ به طوری که در اواخر دوره ساسانی اکثر موبدان در تجمل و زندگانی مرفه از اشراف نیز بالاتر بودند و چنان‌که از مهرهای انگشتی‌های ایشان پیداست در دستگاه اداری نیز مقام‌های بلندی در اختیار داشتند (دریایی، ۱۳۸۳، ص. ۱۴۶).

شکاف‌های اقتصادی مؤثر بر شکاف‌های اجتماعی و بررسی نظریه گریز اقتصادی

در دوره اواخر ساسانی

ساختار جامعه ساسانی براساس طبقه‌های مشخص برپا بود و به صورت ذاتی در خود شکاف‌های اقتصادی را به همراه داشت. بهره‌مندی لایه‌های بالا از منافع و ثروت بسیار زیاد و معافیت‌های مالیاتی از یک‌سو و مالیات دادن لایه‌های پایین، بزرگ‌ترین شکاف اقتصادی در این جامعه بود که در کنار آن طرح و اجرای مالیات سرانه غیرزرتشتیان موسوم به سرگزیت یا گزیت نیز بر تداوم آن می‌افزود. در چنین ساختاری، تصور

هزینه‌های زندگی برای فردی از لایه‌های پایین، بسیار سنگین بود. ساختار زیست اقتصادی جامعه مبتنی بر کشاورزی و دام‌پروری و تولید صنایع دستی بود که با تجارت در مسیرهای اصلی و فرعی، نظام عرضه و تقاضای آن برقرار می‌شد. در یک چنین شرایطی، نوسان‌های شدید اقتصادی بر مبنای حوادث طبیعی نیز — که همیشه در تاریخ ایران رخ می‌داده است — بر عمق مسائل می‌افزود. این مسئله مهم تأثیرات بسیاری بر وضعیت جامعه ایرانی داشته و شاید بتوان گفت یکی از علل وابستگی شدید مردم به حکومت و دیانت همین نوسان شدید در امرارمعاش و عدم توان در توسعه اقتصادی به صورت مستمر و بادوام بوده است (انصافیور، ۲۵۳۵، صص. ۵۱۶-۵۲۱). مسئله بعدی تقسیم ثروت در این جامعه بود که اجزای مختلف اجتماع انسانی ساکن در این منطقه را به صورت‌های مختلف براساس چینش طبقاتی به تاریخ عرضه کرده بود. منابع اقتصادی دولت ساسانی متشکل از مالیات زمین (خراگ)، مالیات سرانه (گزیت)، تجارت، درآمدهای ناشی از گسترش قلمرو (غنائم)، مصادره اموال و نظایر آن، بر توزیع ناعادلانه ثروت و وجود نظام طبقاتی نامتوازن، مستقیماً تأثیر می‌گذاشت. چنین عواملی از اواسط دوره ساسانی باعث تغییرات شدید اقتصادی در راستای عدم توازن و تعادل اجتماعی شد و به وقوع نهضت مزدکیان انجامید (بیانی، ۱۳۸۰، صص. ۵۴-۵۹؛ سنگاری و کرباسی، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۲). این رخداد بزرگ‌ترین هشدار فروپاشی نظام ساسانی از درون جامعه و از طرف لایه‌های پایین بود. این واقعیت تاریخی به پدیداری شکاف‌های اقتصادی و به تبع آن گریز اقتصادی به خارج از جامعه ساسانی تا پایان این دوره منجر شد. ضعف بنیه اقتصادی کشاورزان، پرداخت خراگ زمین و در صورت غیرزرتشتی بودن، پرداخت گزیت و انجام وظایف حفظ و لایروبی نظام آبیاری، برپایی قلاع و حفاظت از سازه‌های دولتی (گرانوسکی و همکاران، ۱۳۵۹، ص. ۱۶۰) و

شکاف‌های اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های... ————— کورش صالحی

محرومیت از اشتغال به مشاغل دیگر، مهم‌ترین شکاف اقتصادی در میان نیروهای مؤکد بود. علاوه بر کشاورزان روستایی، نظامیان و دبیران دون پایه همیشه مترصد تغییر در ساختار اقتصادی جامعه ساسانی بودند تا اندکی از فشار مداوم بر روی خود بکاهند. در سپاه ساسانی علاوه بر زبده سواران که به خاندان‌های بزرگ و نجبا منتسب بودند، بقیه نظامیان از رده‌های پایین جامعه و از نیروی چریک کماندار، کمندانداز، سواران کوچ‌نشین و خیل پیادگان روستایی بودند که همیشه از حقوق و درآمدهای بسیار ناچیزی بهره‌مند می‌شدند، قرار داشتند. این طیف از نظامیان به خاطر کمبود تجهیزات و مرکب به هنگام حملات دشمن، بیشترین تلفات در جنگ را داشتند و به این شکل قسمت قابل توجهی از نیروی کار از بین می‌رفته است (انصافپور، صص. ۴۳۳-۴۳۷).

لایه‌های پایین جامعه ساسانی نه در زمان صلح و نه در زمان جنگ، وضعیت اقتصادی مطلوبی نداشتند.

در اواخر دوره ساسانی مهم‌ترین تغییرات اقتصادی از سمت نواحی غربی به سوی مناطق شرقی که فعالیت شکاف‌های اقتصادی را دربرداشتند عبارت بودند از: افول اوضاع اقتصادی منطقه بین‌النهرین، زوال نظام آبیاری (بلاذری، ۱۳۶۷، ص. ۴۱۴) به دنبال آن کاهش وسعت زمین‌های و کاهش محصول و بروز قحطی در این منطقه (یعقوبی، ۱۳۴۷، ص. ۴؛ ابن خردادبه، ۱۳۷۰، ص. ۵)، حمله اعراب به بین‌النهرین از اواسط تا سقوط ساسانیان (Katouzian, ۲۰۰۹, p.65-66)، صلح سعد بن ابی وقاص با دهقانان سواد (بلاذری، ۱۳۶۷، ص. ۴۱۶؛ کریستنسن، ۱۳۶۸، ص. ۵۱۳)، و شیوع بیماری طاعون و سرایت آن در منطقه سواد و کاهش شدید جمعیت این منطقه به خصوص نیروی کار (ثعالبی، ۱۳۶۸، ص. ۴۶۴). در مناطق مرکزی نیز گرایش به حفظ موقعیت محلی توسط دهقانان و قوی شدن سیاست رفاه محلی از سوی لایه‌های بالای

جامعه و همچنین درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی و اخذ مالیات‌های چندباره در جابه جایی‌های مکرر تخت سلطنت، عدم امنیت و فقدان امید به برداشت محصول در اثر وقوع جنگ‌های داخلی و خارجی و همچنین تخلیه ولایات مختلف از نیروی کار که برای جنگ از آن‌ها استفاده می‌شد، وضعیت اقتصادی مناطق را به شدت در معرض کاهش تولید و بروز قحطی قرار داد و شکاف‌های اقتصادی بین لایه‌های پایین و بالای جامعه را فعال کرد. در مناطق شرقی نیز تهاجم‌های مکرر و کلان اقوام شرقی به خصوص هیاطله، استقلال نسبی مرزبان‌های شرقی از حکومت ساسانی، استعداد نیروی نظامی که هم برای مقابله با تهاجم‌های شرقی استفاده می‌شد و هم می‌توانست باعث سرپیچی از اطاعت ساسانیان و عدم پرداخت مالیات (مثلاً ماهویه سوری) (کریستنسن، ۱۳۶۸، ص. ۶۵۸) در دوره بحران شود؛ و حرص و آز حکام محلی، باعث فعال شدن شکاف‌های اقتصادی در این منطقه مهم شد. حقیقت آن بود که در انتهای دوره ساسانی، بین‌النهرین مفتوح مسلمانان در غرب و ماوراءالنهر و خراسان در دست حکام محلی در شرق، تفاوت چندانی از نظر پرداخت مالیات برای ساسانیان نداشت؛ در بین‌النهرین مالیات به فرماندهان عرب پرداخت می‌شد و در شرق نیز حکام محلی برای حفظ خود نه تنها مالیات به ساسانیان نمی‌پرداختند، بلکه برای حذف شاه (صاحب مالیات‌های معوقه و کانون قدرت ساسانی) با خانات ترک نیز متحد می‌شدند. در نهایت، عدم پرداخت مالیات، گرایش به حفظ منابع و منافع اقتصاد محلی و سرپیچی از قوانین حکومت مرکزی، کاهش شدید تجارت و بروز ناامنی در قلمرو ساسانی و تبدیل سربازان متواری به دزدان قطاع‌الطریق، گونه‌ای از اقتصاد بحرانی بی‌سامان را به تصویر می‌کشید که نهایتاً با فعالیت شکاف‌های باسابقه اقتصادی موجود در جامعه ساسانی به گریز به سوی کانون‌های قدرت خارجی (اعراب فاتح، خانات ترک) منجر شد.

شکاف‌های اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های... ————— کورش صالحی

شکاف‌های سیاسی مؤثر بر شکاف‌های اجتماعی و بررسی نظریه گریز سیاسی در

دوره اواخر ساسانی

چنین به نظر می‌رسد که ساختار قدرت در اواخر دوره ساسانی، بیشتر از مدل دولت ورشکسته^۱ باحالت ریزشی پیروی کرده است. دولت ورشکسته به دولتی گفته می‌شود که اجزای آن توان اداره و تصمیم‌سازی ندارد و حتی در انجام امور روزمره و ساده جامعه نیز دچار مشکل است؛ یعنی در بخش اثربخش بودن و مشروعیت، توانمندی چندانی ندارد. به همین ترتیب، با پایین آمدن میانگین سطح زندگی عمومی، امکان فروپاشی کامل دولت فراهم می‌شود. این شرایط با ناکارآمدی و عدم توان در اجرای قوانین و افول ارائه خدمات اصلی به شهروندان همراه با آمار بالای جرم، شورش، فساد شدید سیاسی و اقتصادی و ناکارآمدی قضایی، مداخله نظامیان در سیاست و موقعیت‌های فرهنگی همراه می‌شود. براساس این عقیده، درحالی‌که یک دولت ممکن است در ظاهر سرپا باشد، اما با ضعف‌های موجود در زیرساخت‌ها، از لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فروپاشیده است (روتبرگ، ۱۳۸۱، صص. ۱۰۲-۱۰۳). در چارچوب بررسی ویژگی‌های این قبیل دولت‌های ورشکسته از محورهای گوناگونی چون جنگ‌های داخلی حاصل از شکاف‌های طبقاتی، مذهبی و زبانی میان گروه‌های محلی (قومی)، ناهماهنگی میان جوامع محلی، ناتوانی در کنترل مرزهای ملی و اعمال اقتدار بر بخش‌هایی از قلمرو سرزمینی، قربانی کردن ملاحظات و ارزش‌های موردنظر اکثریت جامعه در مقابل حمایت از منافع طیف معدودی از نخبگان سنتی قدرت نام برده شده است (Ayoob, 1996, p. ۳۸). دول ورشکسته عملاً فاقد ویژگی مزبور و اقتدار عام بوده و از اراده و تمایل اکثریت مردم برای اعمال این اقتدار در جهت تحقق اهداف موردنظر برخوردار نیستند (Patrick, 2007, p. 650-6۴۴; Nay, 2003, p. 326).

در این دروان افول، حکومت ساسانی توان اداره و اعمال تصمیم برای اجرای قوانین را نداشت و در بخش اثربخشی و مشروعیت توانمند نبود. این شرایط با ناکارآمدی ساختار سیاسی و شورش‌های متعدد، فساد شدید سیاسی و اقتصادی و مداخله نظامیان در سیاست همراه بود. این دولت در ظاهر سرپا به نظر می‌رسید، اما با ضعف‌های موجود در زیرساخت‌هایش، از لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فروپاشیده به حساب می‌آمد.

گسترش جنگ‌های داخلی که حاصل مسائل طبقاتی، مذهبی و اقتصادی بود در میان گروه‌های محلی و پیرامونی همراه با ناتوانی در کنترل مرزها و اعمال قدرت بر بخش‌هایی از قلمرو و قربانی کردن نظرات اکثریت جامعه در مقابل منافع طیف معدودی از نخبگان سستی قدرت، مهم‌ترین شکاف‌های فعال در این ساختار سیاسی بود. در درون ساختار جامعه ساسانی، نوع چینش اجرای قدرت (خاندان شاهی، موبدان و نجبا)، رقابت‌های افراد و جریان‌ات با یکدیگر، استبداد شاهان، اختلافات درون دستگاه حکومتی، طرح توطئه‌های درباری، ریزش اشرافیت درباری، نظامیان و روحانیان و شاهزادگان از بدنه حکومت ساسانی (حسین طلایی و سلیمان‌زاده، ۱۳۹۷، ص. ۳۳)، نفوذ فوق‌العاده موبدان در سیاست، مهار نشدن زیادخواهی نجبا، دخالت‌های نظامیان در سیاست (بهرام چوبین، شهربراز، شاهین، رستم‌فرخزاد و ماهویه) تنزل سریع موقعیت بزرگان، رقابت شدید در درون خاندان شاهی برای سلطنت و جنگ‌های داخلی، روند شکاف در دولت ساسانی را افزایش داد و باعث تسریع در روند گریز عمومی به بیرون این ساختار شد و سرانجام سقوط این سلسله را به دنبال داشت. در بیرون ساختار جامعه ساسانی، جنگ‌ها بزرگ با هیاطله (آلتهایم، ۱۳۴۲) و بیزانس (قدرت دیزجی، ۱۳۹۵) و عرب‌های مسلمان (نولدکه، ۱۳۵۲)، دخالت نیروهای خارجی در برگماردن

شکاف‌های اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های... ————— کورش صالحی

شاهان، از جمله در ماجرای به تخت‌نشینی بهرام پنجم در ۴۲۲ - ۴۳۸ م با کمک اعراب حیره؛ در ماجرای به قدرت رسیدن قباد، فرزند پرویز در ۴۸۸ - ۵۳۱ م، با کمک هیاطله؛ در ماجرای تسلط خسرو پرویز بر تاج و تخت در ۵۹۰ - ۶۲۸ م با کمک بیزانس (لوکونین، ۱۳۶۵، ص. ۱۸۹؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص. ۹۴؛ هوار، ۱۳۶۳، ص. ۱۳۵) را می‌توان اشاره کرد. نوسان در تجارت با جهان خارج با توجه به تحولات شرقی و غربی حکومت ساسانی، تلاش در جهت تضعیف و حذف رقبای همسایه و دُول حائل (خانات ترک غربی، دولت حیره) و تبدیل فضای همکاری و هم‌زیستی به جنگ‌های دامنه‌دار و تشکیل اتحادیه‌های معاند، فضایی از اضمحلال قدرت را در عرصه سیاسی به تصویر می‌کشد.

تمرکزگرایی حکومت ساسانی با حذف حکومت‌های محلی کوچک محقق شد که این ساختار تنها در رأس هرم قدرت قالب نو و ترکیبی جدید داشت، اما در میان لایه‌های میانی و پایین جامعه ساختار سنتی و کهن به صورت تابع ادامه حیات داد تا اینکه در اواسط این دوره توسط انوشیروان تغییری در قالب برکشیده شدن طبقه دهقان متبلور شد. آنان که میراث‌دار کهن نظام حکومت‌های کوچک محلی (مستعد شکاف) بودند در اواخر عمر این سلسله و به هنگام بحران، به سیاست حفظ خود و صلح با نیروی خارجی (گریز) روی آوردند. براساس روایات منابع مقارن حمله عرب، مرزبانان مرو و مروالرو و سرخس و کهستان، تقریباً مستقل بودند. ولایات آن‌سوی البرز در تصرف موتا دیلمی بود، نام چندین ولایت که با القاب شاهان محلی نامبرده شده است گویای تجدید حیات حکومت‌های کوچک محلی بود؛ از جمله: وراز در نسا، وهمنه در ابیورد، خسرو خوارزم در خوارزم، بخارخودا در بخارا، وردانشاه در وردانه، طرخان در سمرقند، افشین در اسروشنه، اخشید در سغد، اخشید در فرغانه، خطلان شاه یا شیر

خطلان در ختل، ترمذشاه در ترمذ، گوزگان خودای در جوزجان، روب خان در روب، شهرک در طالقان، ورازان در هرات، وراز بندگ در غرچستان، زنبیل در سیستان، کاولشاه در کابل، ییغو در طخارستان و شاذ در مشرق بلخ و نیزک طرخان در بادغیس (کریستنسن، ۱۳۶۸، صص. ۶۵۰ - ۶۵۱). با این رویکردهای محلی و جابه‌جایی مکرر تخت سلطنت و نبود ثبات در دربار، سال‌های ۶۲۸ - ۶۳۲ م برای مردم از نظر سیاسی سال‌های فلاکت و ادبار و نارضایتی عام از قدرت جلوه‌گر ساخت (انصافپور، ۲۵۳۵، ص. ۵۳۴).

تغییرات فکری و عملی در بافت حکومت در دوره ساسانی باعث فعال شدن شکاف‌های سیاسی شد و می‌توان چنین گفت که در اندیشه آرمانی جامعه ایران شهری دلایل کمی می‌توان یافت که در فعال شدن شکاف‌های مختلف ایفای نقش کند یا اگر هم چنین دلایلی یافت شود عمدتاً به شکل تضادهای اجتماعی و نه شورش و گریز بوده است، اما عملکرد حکومت که با ترکیب نظریات دینی و سیاسی سعی در اداره جامعه داشته، باعث تحرکات پی‌درپی ناراضیان و شورش و طغیان آنان شده و باوجود صرف هزینه‌های مادی و معنوی هنگفت توسط ساسانیان برای سرکوب یا مشغول کردن صوری آنان، شرایط برای اجرای نظریه گریز در این جامعه فراهم شد که با بررسی تحرکات این نیروهای فعال که احتمالاً به خیال حکومت‌گران ساسانی سرکوب شده بودند، می‌توان روند تبدیل توان آنان از قوه به فعل را جست‌وجو کرد. مهم‌ترین پیامدهای گریز، نظیر فروپاشی تدریجی با الگوبرداری اجزا از فرایند دومینوی فروپاشی در یک حکومت اتفاق می‌افتد (قره‌بیگی و واثق، ۱۳۹۷، ص. ۱۸۶). این خصیصه حکومت‌های باستانی بود که براساس مدل‌های تحلیلی حکومت‌ها براساس کارآمدی و هم‌گرایی جمعی که در ایران در زیر عنوان حکومت ایران‌شهری به وقوع می‌رسید،

شکاف‌های اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های... ————— کورش صالحی

تداوم حکومت سیاسی را تضمین میکرد، اما شکل قدرت در حکومت ساسانی از این نظریه و نوع حکمرانی کهن، فاصله گرفته است و خودبه‌خود معاندان بسیاری در درون ساختار خود یافت. الگوی عملی حکومت ساسانی در اواخر دوره، مدل دولت متمرکز و ملت نامنسجم را ترسیم می‌کند، یعنی اینکه به سبب ظرفیت بالای آشوب و آشفتگی اجتماعی و تضادهای گروهی و قومی، دولت دارای انحصار قدرت بود و نظم، ثبات و دوام خود را ازدست داده و مشروعیتش به شدت به خطر افتاده بود؛ بنابراین در این حالت بحران مشروعیت این حکومت به منزله مسئله‌ای بود و به محض ضعف و یا ناکارآمد شدن آنان و به کارگیری قدرت قهری علیه معترضان (دگران‌دیشان)، باعث تبدیل تضادها به شکاف‌ها بزرگ اجتماعی می‌شد (قوام و مالمیر، ۱۳۹۳، صص. ۱۵۷-۱۹۷). حاصل فعالیت این شکاف‌ها در اواخر دوره ساسانی ظهور پدیده گریز در اکثر اجزای جامعه ایرانی بود به نحوی که با مطالعه رفتار کلی هر کدام، تشخیص این روند بسیار ملموس خواهد بود.

نتیجه

تبدیل تضادهای بلندمدت اجتماعی به شکاف اجتماعی روندی است که در جوامع سنتی و با ساختار نسبتاً طبقاتی معمولاً اتفاق می‌افتد و با زیاد شدن فعالیت این شکاف‌ها به طور طبیعی پدیده گریز در اندازه‌های متفاوت تقریباً واقع‌شدنی است. در بررسی کارکرد شکاف‌های اجتماعی در اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های زیرین جامعه ایرانی باید گفت که شکاف‌های اجتماعی و گریز چندمتغیره در اجزای جامعه ساسانی در وجوه مختلف دینی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قابل بررسی است. در ساختار حکومت ساسانی، موبدان که غالباً با نهادینه کردن دیانت زرتشتی در تمامی اجزای حکومت توانسته بودند جایگاه ویژه‌ای برای خود بسازند،

به تدریج فشارهای بسیاری را بر لایه‌های زیردست جامعه وارد کردند و زمینه‌های گریز از این سلطه را در لایه‌های مختلف به‌خصوص فقرا و فرودستان سبب شدند، به‌طوری‌که نارضایتی از این اوضاع در شورش مزدکیان پدیدار شد و حتی ایالات غیرزرتشتی نیز از تحمیل عقاید دین حکومتی در رنج بودند. در وجهه سیاسی نیز با بحران‌های متعدد جانشینی که از مرگ خسرو دوم پدید آمد، جریان‌های سیاسی رقیب بر شدت انتقام‌های خود در جهت تسویه حساب‌های سیاسی افزود و هسته اصلی تشکیل‌دهنده قدرت را تضعیف و دچار چنددستگی کردند. نظامیان زیر بار جنگ‌های متعدد به‌خصوص در جنگ با بیزانس به‌شدت وامانده بودند. آنان که مکرراً شیوه‌های جنگ با رومیان را تمرین کرده بودند، در جنگ با اعراب که از هر نوع شیوه‌ای برای مغلوب کردن رقیب استفاده می‌بردند، بیشتر معطل و ناکارآمد شدند. عدم پرداخت دستمزد و عدم بهره‌مندی از غنائم نیز مزید بر علت بود. گروه‌هایی از آنان با پیروزی‌های اولیه مسلمانان، به تدریج در شکل‌های مختلف به خدمت سپاه مسلمان درآمدند. در بعد اجتماعی نیز خط سیر اجتماعی برای نظریه جامعه ترسیم‌شده توسط مزدکیان و بعدها بارقه‌های اولیه و نظری جامعه معدلت‌محور که از سوی مسلمانان نوید داده می‌شد، برای جامعه متشتت اواخر دوره ساسانی در حکم راه نجاتی بود که می‌توانست خود را از شرایط محتوم و نانوشته‌ای که مبنای آن حکومت ساسانی بود، رهایی بخشد و شرایط موردنظر خود را ترسیم کند، به‌خصوص در بین لایه‌های پایین جامعه ساسانی این مهم بسیار پررنگ‌تر بود. وضعیت بد توزیع ثروت، دامنه نهضت مزدکی را بسیار گسترش داد و اصلاحات انوشیروان نیز در کوتاه‌مدت سبب فروکش کردن فعالیت شکاف‌های اقتصادی مبتنی بر نظام طبقاتی بود، اما در بلندمدت این شکاف‌ها دوباره فعالیت خود را از سر گرفت. در اواخر دوره ساسانی نبود توان

شکاف‌های اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های... ————— کورش صالحی

اقتصادی در بخش‌های مولد باعث روی آوردن دهقانان و مردم عادی به سوی فاتحان هم برای حفظ موقعیت اجتماعی قبلی‌شان و هم در جهت جست‌وجوی وضعیت بهتر شد. دیوانیان نیز در اواخر دوره ساسانی چون به دلایل مالی وابسته به حکومت بودند از قانون قدرت قبلی جدا شدند و به قانون جدید قدرت (فاتحان) پیوستند. ساسانیان توانستند از ابتدا تا اواسط عمر سلسله خود از شکاف‌های اجتماعی به صورت متقاطع استفاده کنند و جلوی ارتباط و فعالیت این شکاف‌ها را بگیرند، اما در اواخر این دوره، شکاف‌های متعدد دینی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صورت موازی یکدیگر را تقویت کردند و این عامل باعث ظهور پدیده گریز شد به نوعی که هر کدام از اجزای جامعه ساسانی به صورت عیان یا نهان به روند گریز پیوسته بودند.

پی‌نوشت

1. failed state

منابع

- ابن بلخی (۱۳۴۳). *فارسنامه*. به کوشش ع.ن. بهروزی. شیراز: اتحادیه مطبوعاتی پارس.
- ابن خردادبه، ا. (۱۳۷۰). *المسالک و الممالک*. ترجمه ح. قره‌چانلو. تهران: مترجم.
- ابن مسکویه، ا. (۱۳۶۹). *تجارب‌الامم*. ج ۱. ترجمه ا. امامی. تهران: سروش.
- آذرفرنگ، ف. (۱۳۸۱). *کتاب سوم دینکرد*. دفتر یکم. ترجمه ف. فضیلت. تهران: فرهنگ دهخدا.
- اکبرزاده، د. (۱۳۸۵). *سنگ‌نبشته‌های کرتیر موبدان موبد*. تهران: پازینه.
- آلتهایم، ف. (۱۳۴۲). *آسیا در کشمکش با اروپا، هون‌ها و ساسانیان*. ترجمه د. منشی‌زاده، تهران: ابن‌سینا.
- بارتولد، و. و. (۱۳۷۶). *تاریخ ترک‌های آسیای میانه*. ترجمه غ. حسینی. تهران: توس.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

بشیریه، ح.، و قاضیان، ح. (۱۳۸۰). بررسی تحلیلی مفهوم شکاف‌های اجتماعی. پژوهش‌نامه علوم انسانی، ۳۰، ۳۹-۷۴.

بیانی، ش. (۱۳۸۰). دین و دولت در عهد ساسانی و چند مقاله دیگر. تهران: جامی.

پورشریعتی، پ. (۱۳۹۸). افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی (اتحادیه ساسانی - پارتی و فتح ایران به دست عرب‌ها). ترجمه آ. واحدی نوایی، تهران: نشر نی.

پیگولوسکیا، ن. و. (۱۳۷۲). اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم و ششم میلادی. ترجمه ع. رضا. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

تاج‌بخش، ا. (۲۵۳۵). تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام. تهران: دانشگاه ملی ایران.

جلیلیان، ش. (۱۳۹۶). تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان. تهران: سمت.

حتی، ف. خ. (۱۳۸۰). تاریخ عرب. ترجمه ا. پاینده. تهران: آگاه و علمی و فرهنگی.

حسین طلایی، پ. (۱۳۹۷). ارمنستان در روزگار ساسانیان. تهران: امیرکبیر.

حسین طلایی، پ.، و سلیمانزاده، ع. (۱۳۹۷). تحلیلی بر بحران‌های بزرگ شاهنشاهی ساسانی در اواخر سده سوم میلادی (آشوب خانگی؛ شکست در برابر رومیان). پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۷، ۱۹-۳۷.

حمزه اصفهانی، ح. (۱۳۴۶). تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء. ترجمه ج. شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

دریایی، ت. (۱۳۸۲). دیدگاه‌های موبدان و شاهنشاهان ساسانی درباره ایرانشهر. نامه باستان، ۲، ۱۹-۲۷.

دریایی، ت. (۱۳۸۳). شاهنشاهی ساسانی. ترجمه م. ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.

دینوری، ا. (۱۳۶۸). الاخبار الطوال. ترجمه م. مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.

رجبی، پ. (۱۳۸۳). هزاره‌های گمشده (ساسانیان). ج ۵. تهران: توس.

رضا، ع. (۱۳۶۵). ایران و ترکان در روزگار ساسانیان. تهران: علمی و فرهنگی.

شکاف‌های اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های... ————— کورش صالحی

روتبرگ، ر. (۱۳۸۱). *دولت - ملت‌های ناکام و امنیت بین‌المللی*. ترجمه ن. اثباتی. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۸۶-۱۸۵، ۱۰۲-۱۱۰.

زرین کوب، ع. (۱۳۷۳). *تاریخ مردم ایران پیش از اسلام*. تهران: امیرکبیر.

سنگاری، ا. و. کرباسی، ع. (۱۳۹۵). بررسی علل شکل‌گیری ایده‌آلیسم انقلابی مزدک و تأثیر آن در عدم موفقیت این جنبش. *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ۲، ۱۱۲ - ۱۳۹.

شیپمان، ک. (۱۳۳۶). *مبانی تاریخ ساسانیان*. ترجمه ک. جهان‌داری. تهران: فرزانه روز.

طبری، م. (۱۳۶۲). *تاریخ طبری*. ج ۲. ترجمه ا. پاینده. تهران: اساطیر.

فرای، رن. (۱۳۷۳). *میراث باستانی ایران*. ترجمه م. رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی.

فردوسی، ا. (۱۹۷۰). *شاهنامه*. ج ۸. چاپ ر. علی‌اف و ع. آذر. مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی.

قدرت دیزجی، م. (۱۳۹۵). *تأثیر جنگ‌های ایران و بیزانس (۶۰۳ تا ۶۲۸ م) در فروپاشی دولت ساسانی*. پژوهش‌های تاریخی، ۴، ۹۹-۱۱۰.

قره‌بیگی، م. و. واثق، م. (۱۳۹۷). *نظریه گریز. تبیین واگرایی در نظریه سیاسی و اجتماعی*. ژئوپولوتیک، ۵۱، ۱۸۹-۱۷۳.

قمی، ح. (۱۳۸۵). *تاریخ قم*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

قوام، ع. و. و. مالمیر، م. (۱۳۹۳). *ارائه یک مدل تحلیلی برای بررسی شکاف دولت - ملت*. علوم سیاسی، ۱۰ / ۱، ۱۵۷-۱۹۷.

کریستنسن، آ. (۱۳۶۸). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه ر. یاسمی. تهران: دنیای کتاب.

گرانوسکی، ا.آ. و. همکاران (۱۳۵۹). *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*. ج ۱. ترجمه ک. کشاورزی. تهران: پویش.

گروسه، ر. (۱۳۶۷). *امپراتوری صحرائنوردان*. ترجمه ع. میکده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

لباف‌خانیک، م. (۱۳۹۶). تأملی بر تاریخ و آثار فرهنگی هیتالیان در ایران عصر ساسانی. پژوهش‌های تاریخی، ۳۶، ۱۳۹-۱۶۱.

لوکونین، و. (۱۳۶۵). تمدن ایران ساسانی. ترجمه ع. رضا. تهران: علمی و فرهنگی. مارکوارت، ی. (۱۳۷۳). ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی. ترجمه م. میراحمدی. تهران: اطلاعات.

مانوکیان، آ. (۱۳۸۷). ارمنیان و سلسله پادشاهان ساسانی. پیمان، ۴۴، ۶۱-۸۲. محمدی ملایری، م. (۱۳۷۹). تاریخ و فرهنگ ایران. ج ۱. تهران: توس. محمودآبادی، ا. (۱۳۸۵). دینکرد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان. ۴۴ و ۴۵، ۵۱-۶۹. مشکور، م.ج. (۱۳۶۹). ایران در عهد باستان. تهران: اشرفی. مشکور، م.ج. (۱۳۷۱). جغرافیای تاریخی ایران باستان. تهران: دنیای کتاب. ملشویچ، س. (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی قومیت. ترجمه پ. دلیرپور. تهران: آمه. میرزاوند، م. (۱۳۹۴). تدابیر بازدارنده از جنگ در دوره ساسانیان. رشد آموزش تاریخ، ۶۱، ۷۰-۷۷.

مینوی، م. (۱۳۵۴). نامه تنسره به گشنسب. تهران: خوارزمی. نولدکه، ت. (۱۳۵۲). تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان. ترجمه ع. زریاب. تهران: انجمن آثار ملی.

هوار، ک. (۱۳۶۳). ایران و تمدن ایرانی. ترجمه ح. انوشه. تهران: امیرکبیر. ویدن‌گرن، گ. (۱۳۸۴). مانی و تعلیمات او. ترجمه ن. صفای اصفهانی. تهران: نشر مرکز. ویسهوفر، ی. (۱۳۷۷). ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد). ترجمه م. ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.

وینتر، ا. و دیگناس، ب. (۱۳۸۶). روم و ایران، دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی. ترجمه ک. جهاننداری. تهران: فرزانه‌روز.

یعقوبی، ا. (۱۳۴۷). البلدان. برگردان م. آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

شکاف‌های اجتماعی اواخر دوره ساسانی و تأثیر آن در گریز لایه‌های... ————— کورش صالحی

یعقوبی، ا. (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی. ترجمه م. آیتی، ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی.

References

- Ayoob, M. (1996). *State-Making, State-Breaking and State Failure: Explaining the Roots of 'Third World' Insecurity*. In: van de Goor L. Rupesinghe K. Sciarone P. (eds) *Between Development and Destruction*. London: Palgrave Macmillan.
- Katouzian, H. (2009). *The Persians: Ancient, Mediaeval and Modern Iran*, Yale University Press.
- Lipset, S. M., & Rokkan, S. (۱۹۶۷). *Cleavage Structures, Party Systems and Voter Alignments: An Introduction*. In Seymour M. Lipset and S. Rokkan (Eds.). *Party Systems and Voter Alignments* (pp. ۱-۶۴). New York: Free Press. *International Yearbook of Political Behavior Research*.
- Nay, O. (2013). *Fragile and Failed States: Critical Perspectives on Conceptual Hybrids*. *International Political Science Review*, 34 (3), 326–341.
- Patrick, S. (2007). *Failed' States and Global Security: Empirical Questions and Policy Dilemmas*. *International Studies Review*, 9(4), 644–662.
- Pourshariati, P. (2009). *Decline And Fall Of the Sassanian Empire: The Sassanian – Parthian Confederacy and the Arab Conquest Of Iran*. London: I. B. Tauris.

The Functioning of Social Gaps in the Late Sassanid Period and its Effect on the Escape of the Lower Strata of Iranian Society

Kurosh Salehi*^۱

Received: 05/02/2021 Accepted: 09/06/2021

Abstract

The existence of social divisions in Sassanid society has always increased segregation as well as the passive movement of the lower strata of society and the emergence of an escape problem, which caused the fall of the Sassanids in one of the most sensitive regions of Southwest Asia. In this research, which is done using historical method and analysis of the theory of gap and escape in sociology, by asking the question, what was the role of social gaps in the event of escape from the Sassanid government and then its fall by examining the role of Iranian society? And in response to that; The research hypothesis is that the social gaps in the Sassanid government caused the escape of various layer 05s of society in society and due to the Sassanids did not follow the political custom of the Iranian government theory based on adherence to different ethnicities and religions, the grounds for internal and structural collapse. Findings The research shows that the natural existence of social gaps in Sassanid society with the behavior of the government has led to the beginning of their activities and then accelerated the process of escape. From the theoretical study of the gap and escape, it was obtained that the contradictions in the Sassanid society became gaps in the long run, and because the lower layers of this society had the lowest position; As the life of this dynasty increased, they became more and more interested in escapism; In a way, each components of the Sassanid society turned to its local and trade union interests without regard to the previous society and the external powers paid attention.

Keywords: Social Gaps; Sassanids; Mazdakians; Bahram Choobin; Social Escape.

^۱ Associate Professor, Department of History, Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran (Corresponding author) Email: salehi@lihu.usb.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0002-9۷۲۵-۸۰۴۵>